

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری مباحث گذشته

در جلسه قبل به اشکالاتی که امام رضوان الله علیه بر نظریه مرحوم محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف وارد کردند، اشاره شد و عمده اش در دو مطلب بود؛ نخست این که استصحاب از اصول تنزیلیه نیست و مطلب دوم اینکه بر فرض که استصحاب از اصول محرّضه و اصول تنزیلیه باشد اما نتیجه‌ای که گرفتند که بین احراز تعبّدي و احراز وجدانی نمیتوان جمع کرد، این حرف باطل است. و این همان بیانی است که دیگران و از جمله خود مرحوم نائینی در جمع بین حکم واقعی و ظاهری به آن اشاره کرده اند. پس باید گفت بین احراز تعبّدي و احراز وجدانی منافاتی وجود ندارد و این دو قابل جمع اند.

اشکال مرحوم خوئی به نظریه محقق نائینی

مرحوم آقاي خويي (قدس سره) نیز نظریه‌ی استادشان را نپذیرفته و اظهار می‌دارد: «و لكن الصحيح انه لا مانع من جریان الأصول في الأطراف إذا لم يستلزم المخالفة العملية، بلا فرق بين التنزيلية وغيرها، إذ الأصل مطلقا لا يترتب عليه الا ثبوت مؤداه، و لا يؤخذ بلوازمه، فكل من الأصول الجارية في الأطراف إنما يثبت مؤداه بلا نظر إلى نفي غيره، و غاية ما يترتب على ضم بعض الأصول إلى البعض هو العلم بمخالفة بعضها للواقع و لا ضير فيه بناء على ما هو التحقيق من عدم وجوب الموفقة الالتزامية و نظير ذلك ما التزم به المحقق النائيني نفسه و غيره من انه إذا شك المصلي المسبوق بالحدث في الطهارة بعد الفراغ من الصلاة، فتجري قاعدة الفراغ بالنسبة إلى الصلاة الماضية، و يجري استصحاب الحدث بالنسبة إلى الصلاة الآتية، مع أنه يعلم إجمالا بعدم مطابقة أحد الأصولين التنزيليين للواقع. و ليس ذلك الا من جهة انه لا يترتب على جريان الأصلين إلا المخالفة الالتزامية، و هي غير مانعة عن جريانهما. هذا فيما إذا كانت الأصول مثبتة للتكليف على خلاف المعلوم بالإجمال.» [1] به عقیده ایشان فرقی بین اصول تنزیلی و غیرتنزیلی نیست. و اگر جریان يك اصل در اطراف علم اجمالی مستلزم مخالفت عملیه قطعیه نباشد اشکالی ندارد، خواه اصل تنزیلی باشد و خواه غیر تنزیلی! اما اگر جریان اصل مستلزم مخالفت عملیه است اینجا جریان ندارد، خواه اصل تنزیلیه باشد یا غیرتنزیلی. در توضیح این مقصود و مرادشان می‌فرمایند اصول عملیه فقط مثبت مؤدای خودش است و نظر به غیر ندارد، الآن در اطراف علم اجمالی در هر موردی که ما شك داریم تا پای شك در میان می‌آید اصل عملی جریان پیدا می‌کند. اما این نظر به آن طرف دیگر ندارد و کاری ندارد در اینکه آیا در طرف دیگر اصل جاری می‌شود یا نمی‌شود؟ برخلاف امارات که مثبت لوازمش هم هست و لوازم و مثبتات امارات هم حجّیت دارد. اینجایی که ما علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف یا یکی از این دو لباس نجس است، حالا اگر اماره قائل شود که این ظرف پاك است، این اماره به دلالت التزامی دلالت دارد که ظرف دیگر نجس است، امارات این چنین هستند که در هر موردی که جاری می‌شود نظر به لازمش هم هست، اما در اصل عملی اینطور نیست، یعنی اگر در این مورد شك کردید پاك است یا نجس،

استصحاب طهارت كنیم، استصحاب اصل عملي است و با استصحاب طهارت در این مورد، نجاست طرف دیگر اثبات نمی شود. استصحاب مثل بقیه ی اصول عملیه در همان مورد خودش که مسئله ی شك است جریان پیدا می کند، پس در این طرف استصحاب جاری می شود، می آئیم در آن طرف هم استصحاب جاری می کنیم، آنجا موردش شك است، تا پای شك در میان می آید اصل استصحاب جریان پیدا می کند، در هر دو «اصل» جاری می شود.

پس در جایی که اجرای هر دو اصل مستلزم مخالفت عملیه باشد، امکان اجرا در تمام اطراف وجود ندارد؛ اما در جایی که مستلزم مخالفت عملیه نباشد هیچ اشکالی ندارد. مثلاً آنجایی که قبلاً هر دو نجس بوده و بعد ما علم اجمالی به طهارت یکی از این دو تا پیدا کنیم، اینجا در هر دو طرف استصحاب نجاست جاری می شود، اما این استصحاب ها مستلزم مخالفت عملیه نیست. شما با این دو استصحاب با يك تكلیف قطعی مخالفت نمی کنید، اما اگر مثال را عکس کنیم جریان اصل با مشکل مواجه می شود یعنی اگر دو ظرف طاهر داشته باشیم و در نجاست یکی از آن دو شك شود، اجرای استصحاب در دو طرف علم اجمالی مستلزم مخالفت با «اجتناب عن النجس» است. یعنی وقتی در هر دو طرف استصحاب جاری می کنید این دو تا استصحاب مستلزم مخالفت عملیه با تكلیف اجتناب از نجاست است.

در مثال نخست استصحاب نجاست مستلزم مخالفت عملیه ی قطعی نیست با وجود اینکه علم داریم که یکی از این دو اصل درست نیست؛ چون بالأخره علم اجمالی داری یکی از اینها پاك است، پس می دانیم یکی از این دو اصل مخالف با واقع است. اما مرحوم خویی می گوید این مسأله اشکالی ندارد، ما مواردی داریم که خود مرحوم نائینی و دیگران، دو تا اصل یا يك قاعده و يك اصل را در يك جا جاری می کنند، در حالی که می دانند یکی از این دو تا یقیناً درست نیست، برای مثال اگر فردی که مسبوق به حدث بوده، نماز بخواند و نمازش تمام شود، بعد از نماز شك کند که آیا این نمازش صحیح بوده یا نه؛ اینجا ایشان می فرماید قاعده ی فراغ جاری می شود، اگر در حین نماز شك می کرد، نمازش باطل بود، اما حالا که نمازش تمام شده، نمی داند این نماز را صحیحاً آورده یا نه؛ قاعده ی فراغ جاری می شود. قاعده ی فراغ می گوید این نماز صحیح است ولی نسبت به نماز بعدی استصحاب حدث هنوز وجود دارد، یعنی آن حدث سابق استصحاب می شود و برای نماز بعد می گوئیم تو مُحدث هستی به دلیل استصحاب و باید برای نماز بعدی وضو بگیری.

پس نسبت به نماز قبلی قاعده ی فراغ جاری می شود، نسبت به نماز بعدی استصحاب حدث جاری می شود، در حالی که ما می دانیم یکی از این دو صحیح است، یا اجرای قاعده ی فراغ در نماز قبلی اشکال دارد، یا اینکه اگر آن نماز صحیح بوده الآن هم برای نماز بعد نباید نیاز به وضو داشته باشد. نسبت به نماز قبل قاعده ی فراغ جاری می شود، نسبت به نماز بعد استصحاب حدث جریان پیدا می کند و علم داریم به اینکه یکی از این دو تا درست نیست، ایشان می فرمایند کسانی که موافقت التزامیه را لازم میدانند، در چنین مواردی دچار مشکل می شوند، برای اینکه وقتی ما می دانیم یکی از این دو تا درست نیست، نمی توانیم بگوئیم در هر دو مورد ما موافقت التزامیه با تكلیف مان کردیم. در ادامه می گویند که به نظر ما (یعنی خودشان و مشهور) موافقت التزامیه لازم نیست، در باب تكالیف همین امتثال خارجی کافی است اما اینکه انسان التزام داشته باشد و موافقت داشته باشد به نحو موافقت التزامیه که ما در اوایل بحث قطع و ظن مفصل این بحث موافقت التزامیه را مطرح کردیم ملتزم باشیم به اینکه در این مورد امتثال تكلیف واقعی هم همین است که ما داریم انجام می دهیم چنین چیزی لازم نیست.

جمع‌بندی بحث در امکان اجرای احکام ظاهری در تمام اطراف علم اجمالی:

بحث ما تا اینجا در مقام ثبوت تمام شد، نتایج بحث را میتوان به این شکل بازگو نمود:

نخست: کسانی مثل مرحوم آخوند که آمدند از راه تقسیم حکم به فعلی من جمیع الجهات و فعلی من بعض الجهات وارد شدند طبق این مبنا اگر يك حکمي فعلی من جمیع الجهات شد اجرای اصل در اطراف علم اجمالی ثبوتاً ممکن نیست ولی ملاحظه فرمودید ما این تقسیم مرحوم آخوند را قبول نکردیم و اشکالات عدیده‌ای را بر این تقسیم وارد کردیم. لذا این فرمایش آخوند کنار می‌رود.

دوم: نظر مشهور فقها در این است که امکان جریان اصول عملیه در تمام اطراف علم اجمالی وجود ندارد و دلیشان بر این ادعا نیز این است که اجرای احکام ظاهری در تمام اطراف علم اجمالی مستلزم اذن در معصیت است، این مستلزم ترخیص در معصیت است، که ما نیز این را قبول کردیم. البته امام رضوان الله علیه بر این مطلب مشهور اشکال کرده اند به اینکه در ما نحن فيه موضوع اطاعت و معصیت نیست، مسئله‌ی مخالفت با حجت است نه مخالفت با تکلیف. در پاسخ به این اشکال امام نیز گفتیم: اولاً این مطلب را عرف نمی‌پذیرد و همانطور که امام رضوان الله فرموده اند يك دقت عقلي است و عرفیت ندارد و ثانیاً اینکه مخالفت با حجت هم قبیح است، یعنی یکی از مطالبی که ما در مقابل فرمایش امام داشتیم این بود که سلماً، عرفاً هم بین حجت و تکلیف فرق باشد، سلماً ما دو جور مخالفت داریم یکی مخالفت با تکلیف و یکی مخالفت با حجت، اما گفتیم که چطور مولایی که می‌آید يك چیزی را حجت قرار می‌دهد می‌تواند ترخیص در مخالفت او بدهد. همان طوری که ترخیص در معصیت قبیح است، ترخیص در مخالفت با حجت هم قبیح است، یعنی ملاک این است که يك امر قبیحی باشد و این اختصاص به ترخیص در معصیت ندارد، ترخیص در حجت و مخالفت با حجت را نیز در بر می‌گیرد. در نتیجه در ما نحن فيه، چه اسمش را بگذاریم مخالفت با تکلیف، چه مخالفت با حجت، انصاف این است که ترخیص در مخالفت با هر یک از این دو قبیح است.

سوم: کلام مرحوم نائینی نیز صحیح نیست. چرا که: اولاً استصحاب اصل تنزیلی نیست و توضیحش را دادیم و بحث مفصل‌ترش را موکول کردیم به اوایل بحث استصحاب. و ثانیاً اگر هم بگوئیم استصحاب از اصول تنزیلیه است بالأخره در اینجا فرقی بین تنزیلی و غیرتنزیلی نیست، در اینجا چه اصل تنزیلی و چه غیر تنزیلی، اگر مستلزم اذن در معصیت شد این قبیح است، اگر مستلزم اذن در معصیت نشد این اشکال ندارد.

این خلاصه‌ی بحث ثبوتی نسبت به اجرا در همه‌ی اطراف. گفتیم در اینجا در چهار مرحله باید بحث کرد؛ تا اینجا مرحله‌ی اولی تمام می‌شود و این جمع‌بندی را که عرض کردم خوب در ذهن شریف‌تان داشته باشید، حالا خودتان هم ببینید که از این چند مطلبی که ما به آن رسیدیم، کدام به نظر شریف‌تان درست است و کدام را شما صحیح نمی‌دانید؟ مکرر عرض کردیم در هر بحثی، تا خودتان هم فکر نکردید و اظهار نظر نکردید در ذهن تان، بالأخره رجحان يك طرف بر طرف دیگر نیامده وارد مطلب بعد نشوید.

مرحله دوم؛ امکان اجرای احکام ظاهری در بعضی از اطراف علم اجمالی

مرحله‌ی دوم این است که حالا اگر يك کسی بگوید ثبوتاً در تمام اطراف علم اجمالی امکان اجرا نیست اما در بعضی از اطراف چطور؟ به مشهور نسبت داده شده که اجرای اصول عملیه در بعضی از اطراف فقط دون طرف آخر، این اشکالی ندارد. حالا این امر را يك بررسی مختصری کنیم.

باز روی همین مبانی کسانی که مبناي مرحوم آخوند را دارد، بین فعلی من جمیع الجهات و من بعض الجهات فرق می‌گذارند،

اینها دیگر بین همه‌ی اطراف و بعضی از اطراف فرقی نمی‌کند و لذا شما در کفایه اگر ببینید، مرحوم آخوند نمی‌آید بین اجرای اصل عملی در جمیع الاطراف و بعض الاطراف فرق بگذارد، آخوند می‌گوید اگر يك جا حکمی فعلی من جهات شد، اینجا لازمه‌اش این است که اصول عملیه‌ی مخالفه در اطرافش جاری نشود، چه همه‌ی اطراف و چه بعضی از اطراف.

اما بنا بر مبنای مشهور که مشکل اصلی را اذن در معصیت میدانند، از يك طرف به مشهور نسبت داده شده که اینجا اشکالی ندارد که در يك طرف اصل عملی جاری شود، در مقابل مشهور برخی آمدند استدلال کردند گفتند در اطراف علم اجمالی مگر اصل تکلیف برای شما مسلم نیست؟ شما می‌دانید يك الزامی هست اما متعلقش را نمی‌دانید چیست؟ نمی‌دانید الزام به کدام يك از این دو فعل تعلق پیدا کرده؟ يك وجوب اجتنابی هست اما از این نجس یا آن نجس، نمی‌دانید، از این ظرف یا آن ظرف نمی‌دانید، اما اصل توجه وجوب اجتناب برای شما مسلم است، ولي متعلق برای شما مردد است، آن وقت گفتند همین مقدار کافی است در اینکه اذن در ارتکاب يك طرف چون احتمالاً موجب معصیت است، بالأخره ممکن است این ظرفی که شارع الآن می‌گوید این يك ظرف را می‌توانی مرتکب شوی شاید واقعاً نجس همین باشد، احتمالاً موجب معصیت است و فرقی نمی‌کند اذن در معصیت قطعی یا اذن در معصیت احتمالی.

همان طوری که عقل در آنجایی که عمل معصیت قطعی است، اذن مولا در معصیت را قبیح می‌داند، آنجایی هم که معصیت احتمالی است، اگر شارع بخواهد بگوید از این دو ظرف یکی را مرتکب شو، این معصیت احتمالی است، عقل این را هم قبیح می‌داند، این تنها حرفی است که در مقابل مشهور در اینجا وجود دارد، ببینیم که آیا این استدلال درست است یا نه؟ اگر بتوانیم این استدلال را جواب بدهیم نتیجه این است که اگر کسی آمد گفت در جمیع الاطراف علم اجمالی اصول عملیه جاری نمی‌شود، اما اینجا می‌تواند بگوید در بعضی از اطرافش جاری می‌شود. اما اگر نتوانیم این را هم جواب بدهیم نتیجه این می‌شود که همان طوری که علم اجمالی در جمیع الاطراف جریان ندارد علم اجمالی در بعض اطراف هم جریان ندارد.

حالا آیا این استدلال درست است یا نه؟ مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در جلد دوم مصباح الاصول صفحه 348 این استدلال را نقل کرده و بعد هم دو جواب داده؛ يك جواب نقضی و يك جواب حلّی. در جواب نقضی ایشان فرموده است اگر ما فرض کنیم در اطراف علم اجمالی اصل جاری در بعضی از اطراف نافی باشد اما اصل جاری در طرف دیگر نافی نباشد. مثلاً ببینید دو تا ظرف است که علم اجمالی داریم یکی از آن دو نجس است، از این دو تا ظرف، یکی مسبوق به نجاست هم بوده، در آن ظرفی که مسبوق به نجاست بوده، استصحاب نجاست جاری می‌شود. دیگری مسبوق به نجاست نبوده و اینجا شك نسبت به آن مجرای برای اصالة الطهاره است، كل شيء لك طاهر در آنجا جریان پیدا می‌کند. مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند این را همه قبول دارند، در اینجا جایی که اصل در يك طرف نافی است و در طرف دیگر نافی نیست! اصل جاریه در يك طرف استصحاب نجاست است، اصل جاریه در طرف دیگر اصالة الطهاره است که همه این را قبول دارند. شما چرا در اینجا نمی‌آید بگوئید معصیت احتمالی وجود دارد، به عبارت دیگر در این مثال حرفی که آقایان دارند این است که «امکن جعل الحكم الظاهري والاكتفا بالامتنال الاحتمالي»، می‌گویند عیبی ندارد حالا اینجا که یکی از این دو تا واقعاً نجس بوده، اگر یکیش هم استصحاب نجاست دارد شارع می‌تواند به همان اکتفا کند به عنوان امتثال احتمالی، ایشان می‌فرماید اگر در اینجا اینچنین است، در ما نحن فیه در سایر موارد و در همه موارد اصول عملیه بگوئیم چه اشکالی دارد شارع اکتفا کند به امتثال احتمالی؟

بالاخر از آن، می‌فرماید در مواردی که شما علم تفصیلی به تکلیف داری چطور در آنجا امتثال احتمالی را کافی می‌دانی؟ مثالش مثل اینکه شما نمازتان را خواندید و بعد از آن شك می‌کنید رکوعتان، سجده‌تان، آیا صحیحاً انجام شده یا نه؟ قاعده‌ی فراغ در اینجا جاری می‌شود، علم به تکلیف دارید تفصیلاً، اما قاعده‌ی فراغ برای شما این امتثال را امتثال یقینی می‌کند یا امتثال احتمالی است؟ امتثال احتمالی است. و شارع در این مواردی که شما علم تفصیلی داری امتثال احتمالی را کافی می‌داند. پس در جایی که علم اجمالی هم دارید امتثال احتمالی کافی باشد. این جواب نقضی که ایشان می‌دهد.

[1]. مصباح الاصول ، (کتابفروشی داوری، 1417 ق)، ج2، ص347.